

روزه پنجاهه ، زمان رحمت و فیض خدا

جهت تعمق در کلام خدا و مشارکت بیشتر در مراسم کلیسا و مخصوصاً بهره مند شدن از فیض راز اعتراف که توسط آن خدا رحمت خود را بر هر گناهکار توبه کار نازل میکند اختصاص داده شود .

پولس رسول برای رحمتی که خدا به او کرد می گوید : "از مسیح عیسی ، خداوند ما که نیروی این کار را به من داده است تشکر می کنم . زیرا او مرا قابل اعتماد دانست و برای خدمت خود برگزید . اگر چه در گذشته به او دشنام میدادم ، جفا میرساندم و اهانت میکردم ، اما خدا به من رحم کرده زیرا من بی ایمان بودم و نمی دانستم چه میکردم . او خداوند فیض سرشار خود را بر من جاری ساخت و آن ایمان و محبتی را به من عطا نمود که در اتحاد با مسیح نصیب ما میگردد" (رساله اول به تیموتائوس باب ۱ آیه ۱۲-۱۴).

طبق گفته های پولس ، فیض ایمان و محبت که به اتحاد او با مسیح منجر شد بزرگترین رحمتی است که خدا به او عطا نمود و از او یکی از بزرگترین مبشرین انجیل مقدس در طول تاریخ ساخت .

دوستان عزیز : فیض ایمان و محبت که خدای مهربان و رحیم به پولس رسول عطا کرد به هر یک از ما نیز عطا نمود . روز تعمیدمان همه ما از این فیض گرانبها پر گشتیم و با مسیح که مرد و رستاخیز نمود متحد شده ایم . "وقتی شما تعمید گرفتید با مسیح مدفون شدید و نیز در تعمید خود بوسیله ایمان با قدرت خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید با او قیام کردید" (رساله به کولسیان باب ۲ آیه ۱۲).

دوستان گرامی ، اینک در ایام روزه پنجاهه که در سال رحمت اتفاق افتاده بسر می بریم . کلیسای مقدس ، مادر و معلم ما ، از ما مسیحیان می خواهد تا از این زمان مقدس و پر فیض و برکت بهترین استفاده را بکنیم ، مخصوصاً خود را از راه توبه ، دعا و روزه گرفتن جهت برگزاری بزرگترین و زیباترین اعیاد ما یعنی عید رستاخیز آماده سازیم .

از نخستین سالهای ظهور مسیحیت ، رستاخیز خداوند ما عیسی مسیح ، مهمترین و اولین عیدی بود که نیاکان ما در ایمان جشن می گرفتند و از این طریق شادی و امید خود را به منجی عالم بشریت ابراز میکردند . طبق انجیل مقدس ، عیسی مسیح چهل روز روزه گرفت ایشان در طول این مدت که در بیابان گذراند مشغول دعا و روزه گرفتن بود و در نهایت به ابلیس که او را وسوسه کرد پیروز گشت . (رجوع شود به انجیل متی باب ۴ آیه ۱-۱۱).

پیروز شدن عیسی به وسوسه کننده در بیابان اعلامگر پیروزی قطعی او بر مرگ و گناه روز رستاخیزش می باشد که توسط آن راه رسیدن به ملکوت خدا و دست یافتن به زندگی جاودان را برای همه مردم جهان گشود . طبق سنت کلیسای مقدس ایام روزه پنجاهه بهترین فرصتی است تا اینکه هر ایماندار مسیحی زندگی خود را در برابر کلام خدا قرار داده و آنرا تفحص و بررسی نماید . شاید در طول سال بعثت کار و گرفتاریهای گوناگون وقت رسیدگی به چنین امر مهم نباشد ، به همین دلیل بسیار خوب و لازم است که در طول هفت هفته روزه بزرگ وقتی را

زمان روزه این حقیقت بزرگ را به ما یاد آوری می کند که ، با فیض تعمید که نشانه محبت و رحمت خدا است، به انسانی نو مبدل شده و از آن انسان قدیم که در اسارت گناه و مرگ بسر می برد آزاد گشتیم . انسان نو یعنی آن انسان است که تنها محرک زندگی او محبت به خدا و هموعان خود می باشد ، آن کسی است که توسط اعمال نیکویش به مسیح که مرد و رستخیز نمود شهادت میدهد . همچنین انسان نو آن است که از همه وابستگی ها که او را از خدا دور می کند قطع رابطه می نماید ، از قبیل وابستگی به پول و ثروت فناپذیر این دنیا، وابستگی به لذت های کاذب و زود گذر این جهان ، وابستگی به قدرت و سلطه فریب دهنده که انسان را به خود پرستی و خود خواهی سوق میدهد.

پولس رسول انسان تازه را اینطور توصیف می کند : "مگر شما با مسیح زنده نشده اید ؟ پس در این صورت شما باید به چیزهای آسمانی ، جایی که مسیح در آنجا در دست راست خدا نشسته است دل ببندید . درباره آنچه در عالم بالا است بیندیشید ، نه به آنچه بر روی زمین است . زیرا شما مرده اید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است . وقتی مسیح که زندگی ماست ظهور کند ، شما نیز با او در شکوه و جلال ظهور خواهید کرد .

بنابراین ، تمایلات دنیوی یعنی زنا ، ناپاکی ، هوی و هوس، شهوت و طمع را که یک نوع بت پرستی است در خود نابود سازید . همچنین اکنون شما باید خشم ، غیظ و بدخواهی را از دلهایتان و اهانت و حرف های زشت را از لب های خود به کلی دور سازید . دیگر دروغ نگوئید ، زیرا با آن آدمی که در سابق بودید و عادات های او قطع رابطه کردید ، و زندگی را بصورت انسان تازه ای شروع نموده اید ، انسانی که پیوسته در شباهت خالق خود به شکل تازه ای در میاید تا رفته رفته به شناخت کامل خدا برسد" (رساله به کولسیان باب ۳ آیه ۱-۱۰).

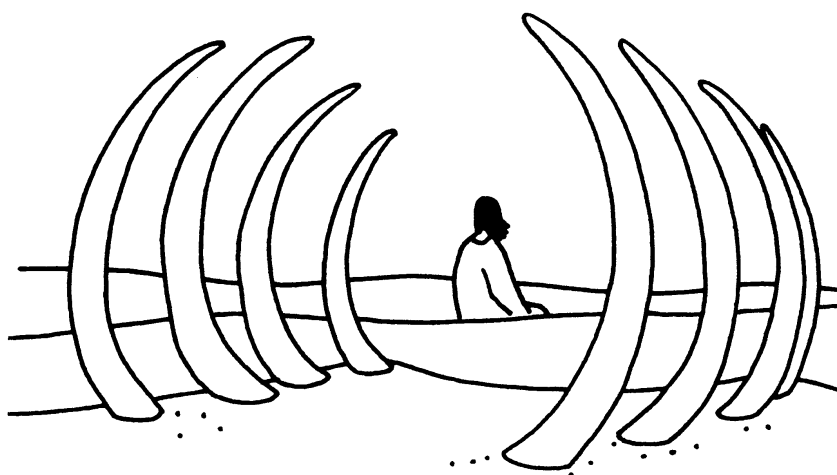
از روح القدس بخواهیم تا اینکه در این سال رحمت و زمان روزه بزرگ ما را بسوی کمال حقیقت که در خداوندمان عیسی مسیح تجلی یافت هدایت کند و همچنین از او بخواهیم تا توسط اعمال رحمت و محبت نسبت به برادران و خواهران ما که در نیاز هستند راز خدای واحد و سه گانه که منشأ زندگی جاودانی و سعادت ابدی می باشد آشکار سازیم .

**برای همه شما عزیزان آرزوی روزه ای پر از برکات
خدا دارم .**

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران



روزه واقعی

^۵ وقتی شما روزه می گیرید ، بدن خود را رنجور و سرهای خود را مثل پره های علف صحرا در برابر باد ، خَم می کنید ، و بستر خود را بر پلاس و خاکستر می گسترانید. آیا این است آنچه را که شما روزه می نامید؟ آیا فکر می کنید من از این نوع روزه خشنودم؟

^۶ «روزه ای که من می پسندم این است: زنجیرهای ستمکاری و یوغهای بی عدالتی را بگسلید ، و بگذارید ستمدیدگان آزاد شوند. ^۷ گرسنگان را در غذای خود سهیم کنید ، و در خانه های خود را به روی فقیران و بی خانمان باز کنید. به کسانی که چیزی برای پوشیدن ندارند ، لباس بدهید و از کمک کردن به اقوام خود دریغ نکنید.»

^۸ «در آن صورت ، رحمت من مثل خورشید صبحگاهی بر تو خواهد درخشید ، و زخمهای تو زود شفا خواهند یافت. من همیشه با تو خواهم بود و تو را نجات خواهم داد ، و حضور من تو را از هر جهت حمایت خواهد کرد. ^۹ وقتی دعا کنید به شما پاسخ خواهم داد ، و وقتی مرا بخوانید به شما جواب می دهم.»

اگر به ستمگری ، رفتار ناشایست و گفتار زشت خود خاتمه دهید ؛ ^{۱۰} و اگر گرسنگان را سیر کنید ، و نیاز محتاجان را برآورید ، آنگاه تیره گی های اطراف شما ، به روشنایی نیمروز مبدل خواهد شد ^{۱۱} در آن صورت همیشه شما را در مکانهای خشک هدایت می کنم و شما را با چیزهای نیکو سیر خواهم کرد. من شما را قوی و سالم نگاه خواهم داشت و شما مثل باغی خواهید بود که آب فراوان دارد ، و مثل چشمه ای که هیچ وقت خشک نخواهد شد. ^{۱۲} قوم تو در همان جایی که از قدیم ویران شده بود ، بر روی بنیادهای قدیمی ، بنایی نو خواهد ساخت. مردم از تو به عنوان کسی یاد خواهند کرد که دیوارهای شهر را دوباره ساخت و خانه های ویران را بازسازی کرد.»

حقیقت

زاهدی کنار رودخانه نشسته بود و در حال تفکر بود. جوانی به او نزدیک شد و گفت: «ای زاهد ، من می خواهم شاگرد و مرید تو شوم» زاهد رو به جوان کرد و گفت: «چرا؟» جوان پاسخ داد: «چون می خواهم حقیقت را بیابم» زاهد ناگهان پرید ، گردن جوان را گرفت ، او را به طرف رودخانه کشاند و سرش را زیر آب برد.

جوان بالا و پایین می پرید و تقلا می کرد تا از زیر آب بیرون بیاید ، ولی زاهد سرش را محکم زیر آب نگه داشته بود. عاقبت زاهد سر جوان را رها کرد و او را که نفس نفس می زد کمک کرد تا به ساحل برسد. وقتی آرام شد ، زاهد از جوان پرسید: «به من بگو ، وقتی زیر آب بودی چه چیزی را بیش از هر چیز دیگری طلب می کردی؟»

جوان با تعجب گفت: «هوا!»

پس زاهد گفت: «خیلی خوب ، اکنون به خانه ات برگرد و هر وقت حقیقت را به همان اندازه ای که هوا را می خواستی ، طلب کردی ؛ پیش من بیا»



عیسی در مقابل شیطان ایستادگی می کند

(انجیل متی ۱/۴-۱۱)

برای عیسی مسیح لحظات بسیار سختی است

او تنها در بیابان می باشد

ظاهراً چیزی نیست اما در حقیقت

شیطان عیسی را آزمایش می کند.

* ۱ چهل روز و چهل شب در بیابان:

عیسی با این کار می خواست که خدا هر چه بیشتر در زندگی جا داشته باشد.

قوم اسرائیل نیز به رهبری موسی به بیابان رفته و چهل سال دچار آزمایشات زیادی شد.

* ۲ شیطان:

ما قادر نیستیم با چشمانمان او را ببینیم. اما هرچه که انسانها را از هم دور کند، از شیطان می آید. هرچه که باعث شود انسان از خدا دور شود از شیطان می آید.

* ۳ اگر تو پسر خدا هستی:

شیطان خیلی خوب می دانست که عیسی کیست اما می خواست کاری کند که عیسی از "پدر" دور شود.

* ۴ کلام خدا: یا همان کتاب مقدس:

عیسی کلام خدا را خیلی خوب می شناخت چون از کودکی آن را آموخته بود. عیسی بر حسب کلام خدا زندگی می کرد و به همین دلیل در مقابل نیروی بدی قدرت زیادی داشت.

* ۵ اگر تو در برابر من خم شوی و مرا پرستی:

فقط خدا را باید پرستید. اما شیطان سعی می کند تا جای خدا را در زندگی انسانها بگیرد بدترین چیز برای عیسی و برای همه ما این است که چیزی یا کسی را بالاتر از خدا در زندگیمان قرار دهیم.

* ۶ دور شو ای شیطان:

عیسی مسیح توانست شیطان را دور کند چون در کلام و رفتارش نشان داد که خدا را بیش از هر چیز و هر کس دیگری در زندگی دوست می دارد.

* ۱ چهل روز و چهل شب عیسی در بیابان تنها ماند و چیزی

نخورد. روح خدا او را به بیابان برد تا * ۲ شیطان او را آزمایش

کند. بالاخره عیسی گرسنه شد. شیطان به او نزدیک شد تا

وسوسه اش کند. او به عیسی گفت: * ۳ «اگر تو پسر خدا هستی

بگو تا این سنگها به نان تبدیل شوند». عیسی به شیطان جواب

داد: * ۴ «در کلام خدا نوشته شده انسان فقط به نان زندگی

نمی کند بلکه به هر کلمه ای که از دهان خدا صادر شود.

بعد شیطان، عیسی را به شهر مقدس اورشلیم، بر پشت بام

معبد برد و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خودت را از

این بالا به پائین بیاورد زیرا در کلام خدا آمده که فرشتگان

ترا بر دستهایشان خواهند گرفت تا پایت به سنگی نخورد.»

در اینجا شیطان هم از کلام خدا استفاده می کند اما برای اینکه

عیسی را از خدا جدا سازد. این حقیقت دارد که خدا مواظب

همه کسانی است که به او توکل دارند، اما نه در هر کاری که

انسان بخواهد انجام دهد. چون هر کاری پسندیده خدا نیست.

عیسی به شیطان گفت: «در کلام خدا همچنین آمده است که

خداوند، خدای خود را آزمایش نکن!»

شیطان عیسی را به بالای کوه بلندی برد و از آنجا همه ثروت

جهان را به او نشان داد و گفت: * ۵ «اگر تو در برابر من خم

شوی و مرا پرستی، من همه ثروت دنیا را به تو می بخشم».

عیسی گفت: * ۶ «دور شو ای شیطان! زیرا در کتاب مقدس

آمده است فقط خدا را پرست و او را عبادت نما!»

آنگاه شیطان از عیسی دور شد. فرشتگان نزد عیسی آمدند و

او را غذا داده بعد از آن عیسی به میان مردم رفت.

پرواز

پسر کوچکی بود که رویای پرواز داشت و آرزو می کرد که بتواند مانند پرنندگان در آسمان به پرواز درآید. هرچه بزرگ ترها به او توضیح می دادند که انسان قادر به پرواز نیست ، او نمی توانست درک کند که چرا پرنندگانی که از او هم بزرگ تر هستند می توانند پرواز کنند و او نمی تواند.



روزی او به پارک نزدیک خانه شان رفت. در آنجا پسری را دید که به دلیل بیماری فلج اطفال قادر به راه رفتن نبود.

پسرک تنها روی شن ها نشسته بود و با سنگ ریزه ها بازی می کرد. به او نزدیک شد و پرسید تو هم مثل من دوست داری پرواز کنی؟

پسر فلج پاسخ داد: نه ، من دلم می خواهد مثل این بچه ها راه بروم و بدوم.

دوست من می شوی؟ پسرک کنار او نشست و ساعتی را باهم شن بازی کردند و از رویاهایشان حرف زدند.

کمی بعد پدر پسر فلج با صندلی چرخ دار کنار آنها آمد و به او گفت که وقت رفتن است.

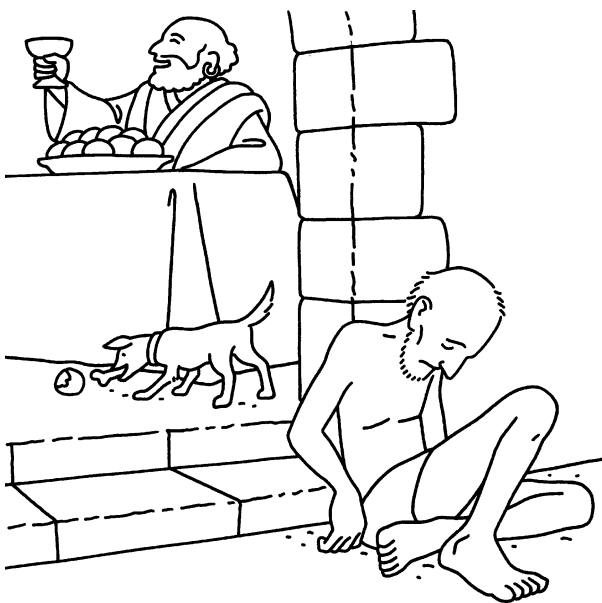
پسرک به آرامی به پدر پسر فلج چیزی گفت و پدر هم حرف او را قبول کرد.

پسرک کودک فلج را پشت خود سوار کرد و روی علف ها شروع به راه رفتن کرد و کم کم به سرعت گام های خود افزود. باد به صورت هر دوی آنها می وزید و بازی آنها را مفرح تر می کرد. پسرک به شوق آمده بود و در میان درختان می دوید و کودک فلج هم دستان خود را به اطراف باز کرده بود و می خندید.

پدرش که از دور آنها را نگاه می کرد ، اشک شوق به چهره داشت. کودک فلج در حالی که دست هایش را در هوا تکان می داد رو به سوی پدر فریاد زد: پدر بین من دارم پرواز می کنم. من دارم پرواز می کنم.

برادران ایلعازر

«مرد ثروتمندی بود که همیشه لباسی ارغوانی و از کتان لطیف می پوشید و با خوشگذرانی فراوان زندگی می کرد. در جلوی در خانه او گدای زخم آلودی به نام ایلعازر خوابیده بود که آرزو می داشت با ریزه های سفره آن ثروتمند شکم خود را پر کند. حتی سگها می آمدند و زخم های او را میلیسیدند. یک روز آن فقیر مرد و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند. آن ثروتمند هم مرد و به خاک سپرده شد. او که در دنیای مردگان در عذاب بود نگاهی به بالا کرد و از دور ، ابراهیم را با ایلعازر که در کنار او بود دید. فریاد زد «ای پدر من ابراهیم ، به من رحم کن. ایلعازر را بفرست تا سر انگشتش را به آب بزند و زبان مرا خنک کند چون من در این آتش عذاب می کشم». اما ابراهیم گفت: «فرزندم ، به خاطر بیاور که وقتی زنده بودی همه چیزهای خوب نصیب تو و همه بدیها نصیب ایلعازر شد. حالا او در اینجا آسوده است و تو در عذاب هستی. اما کار به اینجا تمام نمی شود شکاف عمیقی میان ما و شما قرار دارد. هر که از این طرف بخواهد به شما برسد نمی تواند از آن بگذرد و کسی هم نمی تواند از آن طرف پیش ما بیاید.» او جواب داد: «پس ای پدر ، التماس می کنم ایلعازر را به خانه پدر من که در آن پنج برادر دارم بفرست تا آنان را با خبر کند مبدا آنان هم به این محل عذاب بیایند.» اما ابراهیم گفت: «آنها موسی و انبیاء را دارند ، به سخنان ایشان گوش بدهند.» آن مرد جواب داد: «نه ، ای پدر ، اگر کسی از مردگان پیش ایشان برود توبه خواهند کرد.» ابراهیم در پاسخ فرمود: «اگر به سخنان موسی و انبیاء گوش ندهند حتی اگر کسی هم پس از مرگ زنده شود باز باور نخواهند کرد.» (انجیل لوقا باب ۱۶ آیات ۱۹ الی ۳۰)



حکایتی است بسیار ساده و جذاب که در آن براحتی هرکسی به جزای خود می رسد. فقیر به عدالت می رسد زیرا عامل عذاب خود را تسلیم عدالت می بیند.

حکایتی قاطع ، مختصر و مفید!

شخص ثروتمند ، ارغوان به تن ، همواره در حال برگزاری جشن و پایکوبی است. و همانطور که می توان تصور کرد خدمه بسیاری بدور او حلقه زده در جایی که شاید چندان محبتی هم نسبت به او نداشته باشند.

ایلعازر ، توده ای از پوست و استخوان که بر در آن ثروتمند انداخته شده تا لاقلاً بتواند خود را با ریزه های سفره آن ثروتمند سیر کند ، که همان هم نمی شود. فقط سگ ها هستند که بر او رحمت می کنند و اقللاً زخمهایش را میلیسند.

این مثل نه تنها نمادی از وضعیت اجتماعی عده بسیاری از انسانهاست بلکه با خود تعلیمی هم دارد. تعلیم را در شخص ایلعازر می یابیم. بلی، وی نماینده مسکنت و بیچارگی می باشد اما نه فقط - او همچنین نماینده آن دسته از فقیرانی است که در کتاب مقدس آنان را "فقیران یهوه" می خواندند - یعنی کسانی که در اوج بدبختی شان هم به وفاداری خدا معتقدند. ایشان ایمان دارند که خدا، آفریده خویش را فراموش و رها نخواهد کرد.

معنی اسم ایلعازر این است: خدا مدد می کند.

ایلعازر پس از مرگ به آغوش ابراهیم، پدر ایمانداران، می رود بخاطر ایمانی که به وفاداری خدا داشت و اما شخص ثروتمند بخاطر بی تفاوتی اش به انسانها یعنی دقیقاً به خدا، مرگ برایش فرو رفتن در تاریکی و دور بودن از نور و رحمت است.

اکنون به دعا یا به درخواست شخص ثروتمند از ابراهیم بپردازیم:

ای پدرم ابراهیم، به من رحم کن. ایلعازر را بفرست تا سرانگشتش را به آب بزند و زبان مرا خنک کند چون من در این آتش، عذاب می کشم.

از سخنان مرد ثروتمند چنین بر می آید که موقعیتی را که در آن است اصلاً نتیجه اعمال خویش نمی داند بلکه بی عدالتی خدا نسبت به خود تلقی می کند.

در مقابل جواب ابراهیم، مرد ثروتمند به فکر موقعیت هایی افتاد که برای انسانی تر زیستن می توانستند کمک بزرگی برای او باشند اما با انتخابی که کرده بود آن موقعیت ها را از دست داده بود. حالا می خواست جلوی این زیان را اقلاناً برای افراد خانواده اش بگیرد: پس ای پدر، التماس می کنم ایلعازر را به خانه پدری من که در آن پنج برادر دارم بفرست تا آنان را با خبر کند مبدا ایشان هم به این محل عذاب بیایند. اما ابراهیم گفت: آنها موسی و انبیاء را دارند به سخنان ایشان گوش بدهند.

ابراهیم در جواب قبلی اش نیز که گفته بود: ... شکاف عمیقی میان ما و شما قرار دارد. هر که از این طرف بخواهد به شما برسد نمی تواند از آن بگذرد و کسی هم نمی تواند از آن طرف شما، پیش ما بیاید؛ به آن مرد فهمانده بود که هر کس خود را در زندگی اش اختیار تام دهد در حدی که حتی خدا هم نقشی در تصمیماتش نداشته باشد، خدا را از زندگی اش حذف و انکار کرده و میان خود و او شکاف عظیمی پدید آورده است.

ابراهیم در جواب بعدیش اعلام می دارد که همه انسانها موقعیت این را در زندگی شان دارند تا بر حسب وجدانشان زندگی کنند و نیازی به اتفاقات عجیب و غریب نیست تا انسان مصمم شود "انسان" باشد و انسانی زیست کند.

در آخرین جواب ابراهیم: اگر به سخنان موسی و انبیاء گوش ندهند حتی اگر کسی هم پس از مرگ زنده شود باز باور نخواهند کرد. تصویری از مرد ثروتمند می یابیم که درست مطابق همان تصویر نیست که در طول قرون حیات انسان بر زمین همیشه وجود داشته است. برآستی شکم سیر از گشنه خبر ندارد. ثروتمندان چنان در قصر خویش خود را محصور کرده و اصلاً نمی خواهند چیزی از ایلعازری که پشت دیوار قصرشان بر زمین خوابیده بشنوند و بفهمند. اما مرگ هر دو را می برد و هر دوی ایشان می فهمند که عدالتی هست، که از طریق آن خدا وفاداری خود را به ثبوت می رساند.

هنگامی که ابراهیم در جواب مرد ثروتمند او را فرزندم ... می خواند گویای این مهم است که همه فرزندان خدا هستیم اما فقط آنکه فرزند خدا بودنش را نیز در این زندگی زمینی از یاد نمی برد به "خانه پدر" باز می گردد.

اخبار و تقویم کلیسای

- ۱۳ بهمن ۹۴ = ۲ فوریه ۲۰۱۶، عید شمعون پیر، مراسم این عید روز جمعه ۵ فوریه = ۱۶ بهمن در کلیسای حضرت یوسف و حضرت مریم ساعت ۱۰ صبح برگزار می گردد.

عهد عتیق: اشعیاء فصل ۴۲ آیه ۱-۷

رساله: رومیان فصل ۹ آیه ۳۰ الی فصل ۱۰ آیه ۴

انجیل: لوقا فصل ۲ آیه ۲۲-۳۸

- ۵ فوریه = ۱۶ بهمن نماز یادبود درگذشتگان.

- یکشنبه ۱۸ بهمن ۹۴ = ۷ فوریه ۲۰۱۶، اول روزه.

شروع روزه پنجاهه، روز دوشنبه روزه تا ظهر و پرهیز از گوشت و چربی و تمام این هفته پرهیز از گوشت.

عهد عتیق: خروج فصل ۳۴ آیه ۱-۷

رساله: افسسیان فصل ۴ آیه ۱۷ الی فصل ۵ آیه ۴ و فصل ۱۵ آیه ۲۱

انجیل: متی فصل ۳ آیه ۱۶ الی فصل ۴ آیه ۱۱

- یکشنبه ۲۵ بهمن ۹۴ = ۱۴ فوریه ۲۰۱۶، دوم روزه.

عهد عتیق: پیدایش فصل ۵ آیه ۱۹-۳۱

رساله: رومیان فصل ۶ آیه ۱ الی آخر باب

انجیل: متی فصل ۷ آیه ۱۵-۲۷

- یکشنبه ۲ اسفند ۹۴ = ۲۱ فوریه ۲۰۱۶، سوم روزه.

عهد عتیق: پیدایش فصل ۷ آیه ۱-۲۴

رساله: رومیان فصل ۷ آیه ۱۴-۲۵

انجیل: متی فصل ۲۰ آیه ۱۷-۲۸

- یکشنبه ۹ اسفند ۹۴ = ۲۸ فوریه ۲۰۱۶، چهارم روزه.

عهد عتیق: پیدایش فصل ۱۱ آیه ۱-۳۲

رساله: رومیان فصل ۱۸ آیه ۱۲-۲۷

انجیل: متی فصل ۲۱ آیه ۲۳-۴۶

"در مورد خدمت به خدا"

به کوچکترین چیزهایی که داری ایمان داشته باش چون قدرت شما در آن ذره ها جمع شده است.

* "در هر مورد کوچکی با ایمان باشید زیرا قدرت شما در همین ها نفهته است."

* "در هر کدام از آنها مسیح وجود دارد."

* "من یک قلم کوچکی هستم در دست خدای نویسنده، که به تمام جهان یک نامه عاشقانه می فرستد."

* "من برای موفقیت دعا نمی کنم، بلکه خواهان ایمان هستم."

* "من می دانم که خداوند چیزی را که نمی توانم انجام دهم از من نخواهد خواست. من فقط آرزو می کنم

که او این قدر به من اعتماد نمی کرد."